

نظری اجمالی

به رابطه مبادله

و



بررسی تغییرات آن در کشور

مبادله کشورهای جهان سوم، کشورهایی از این قبیل - که رابطه مبادله آنها در حال بهسود بود - وجود داشتند که صادرکنندگان نفت از جمله مصادیق این انگاره بودند. وجود این پدیده در آن زمان از اهمیت مباحث مربوط به نزول رابطه مبادله و بسط آن به کلیه کشورهای در حال توسعه می‌کاست. لیکن دیری نپایید که با سقوط قیمت نفت، کشورهای مزبور (و از جمله ایران) به جمع سایر کشورهای جهان سوم - به لحاظ ویژگی «نزول رابطه مبادله» - پیوستند؛ با این تفاوت که این نزول از شدت و سرعت بیشتری برخوردار بود و منابع هنگامی از این بابت از دست این کشورها رفت و می‌رود. تضعیف رابطه مبادله این کشورها زمانی شدت گرفته است که وارد

رابطه مبادله ازمهمترین مفاهیم تئوری و عملی تجارت بین الملل محسوب می‌شود. نظریه پردازان این رشته - بخصوص تا اواخر نیمه اول قرن بیستم - با الهام از پیشینیان خود در تجارت بین المللی اعتقاد به منافع متقابل برای کشورهای طرف مبادله داشتند، لیکن از اوایل نیمه دوم این قرن مشخص گردید که برخلاف نظریات موجود رابطه مبادله به زیان گروهی از کشورها در حال تغییر است (این کشورها بطور عمده شامل کشورهای توسعه نیافته کنونی می‌باشند). تضعیف رابطه مبادله این ممالک اگرچه بعنوان خصیصه مهم توسعه نیافتگی آنها بحساب می‌آید ولی خود مانعی مهم بر سر راه توسعه و رشد آنها نیز می‌باشد. البته همزمان با طرح نظریه تضعیف رابطه

انواع رابطه مبادله

از آنجا که عوامل و متغیرهای گوناگونی در چگونگی رابطه مبادله می‌توانند مؤثر باشند، شاخص‌های متعددی نیز متناسب با هر کدام از عوامل و تأثیرات آنها تحت عنوان انواع رابطه مبادله بکار گرفته می‌شوند. در اینجا بطور مختصر به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱- رابطه مبادله پایابای ناخالص^۱:
این شاخص از تقسیم شاخص مقدار کالاهای صادراتی (Q_x) بر شاخص مقدار کالاهای وارداتی (Q_m) بدست می‌آید.^۲

نوسانات این شاخص اگر چه به نوبه خود نشان‌دهنده تغییرات مقداری کالاهای صادراتی و وارداتی می‌باشد ولی لزوماً نمی‌تواند به معنای بهبود و یا تضعیف رابطه مبادله تلقی شود چون ممکن است مقدار کالاهای صادراتی در قبال کالاهای وارداتی افزایش یابد لیکن به لحاظ ارزش و قیمت تغییرات هم‌جهتی بوجود نیامده باشد و لذا شاخص بعدی بکار گرفته می‌شود.

۲- رابطه مبادله پایابای خالص^۳:
این شاخص از تقسیم شاخص قیمت

شدن آنها در بازار بین‌المللی از یک ضرورت و اجبار هم فراتر رفته و پویائی اقتصاد آنها شدیداً دچار تزلزل گردیده است.

اکنون که پویائی اقتصاد داخلی موردنظر است و همچنین برقراری تجارت بین‌المللی برای کشور ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود باید کوشید حتی الامکان با شناخت عوامل مؤثر در تعیین، تضعیف و بهبود رابطه مبادله کشور از نزول آن و در نتیجه از دست رفتن هر چه بیشتر منافع ملی جلوگیری بعمل آورد. بدین منظور سعی می‌شود در این مقاله ضمن آشنائی با انواع رابطه مبادله و وضعیت رابطه مبادله کشورهای جهان سوم، به بررسی رابطه مبادله کشور بطور مفصل بپردازیم و سپس عوامل مؤثر در تعیین، تضعیف و بهبود رابطه مبادله را مورد بحث و بررسی قرار داده و در خلال این مباحث، وضعیت فعلی و آینده کشور را در ارتباط با یکایک آن عوامل توضیح دهیم. در خاتمه ضمن جمع‌بندی مطالب، پیشنهاداتی کلی در ارتباط با نحوه بهبود رابطه مبادله کشور در آینده ارائه خواهد شد.

(1): Gross Barter Terms of Trade

(3): Net Barter Terms of Trade

$$(2): \text{GBTT} = \frac{Q_x}{Q_m} \cdot 100$$

کالاهاى صادراتى (P_N) بر شاخص قیمت کالاهاى وارداتى (P_M) بدست مى آید^۱:

۳- رابطه مبادله درآمدى^۲: این شاخص قادر است تغییرات رابطه مبادله را از ناحیه درآمدهاى حاصل از کالاهاى صادراتى اندازه گیرى نماید و از ضرب نمودن شاخص رابطه مبادله پایاپای خالص در شاخص مقدار کالاهاى صادراتى تقسیم بر عدد ۱۰۰ بدست مى آید^۳.

۴- رابطه مبادله تک عاملی^۴: این شاخص که از ضرب نمودن شاخص رابطه مبادله پایاپای خالص در بهره دهی^۵ نیروى انسانی بکاررفته در تولید کالاهاى داخلى صادراتى (M_c) بدست مى آید تغییرات رابطه مبادله را بدلیل تغییر در قیمت کالاهاى صادراتى و وارداتى و همچنین بهره دهی نیروى انسانی بکار گرفته شده در کالاهاى

صادراتى نشان مى دهد. بعبارت دیگر این شاخص قدرت خرید درآمد یک واحد از عامل تولید بکار رفته در تولید کالاهاى صادراتى را (از کالاهاى وارداتى) نشان مى دهد^۶.

۵- رابطه مبادله دو عاملی^۷: این شاخص به منظور از میان بردن معایب شاخص قبلى بکار گرفته مى شود و علاوه بر بهره دهی نیروى انسانی بکار رفته در تولید کالاهاى صادراتى بهره دهی نیروى انسانی بکار گرفته شده در تولید کالاهاى وارداتى در کشور دیگر (M_M) را نیز در نظر مى گیرد و لذا دقیقتر از شاخص قبلى است. این شاخص نسبت میان مقادیر عوامل تولیدى لازم در دو کشور جهت تولید مقادیرى از محصول بارزش برابر در مبادله بین المللى را مى رساند^۸.

اگر چه محاسبه این شاخص جالب است لیکن محاسبه آن به آسانى امکان پذیر نیست^۹.

$$(1): NBTT = \frac{P_N}{P_M} \cdot 100$$

(2): Income Terms of Trade

$$(3): ITT = NBTT \cdot \frac{Q_N}{100}$$

(4): Single Factorial Terms of Trade

(5): Productivity of Labour

(6): SFTT = NBTT. M_c

(7): Double Factorial Terms of Trade

وضعیت رابطه مبادله کشورهای مختلف جهان

از مقتضیات کنونی شرایط حاکم بر اقتصاد و تجارت بین الملل وجود رابطه مبادله نابرابر در میان کشورهاست. بدیهی است از نابرابری موجود گروهی از کشورها زیان و گروهی دیگر سود می‌برند. کشورهای جهان سوم طبق معمول در ردیف زیان دیدگان از این وضعیت قرار می‌گیرند. حلقه شوم رابطه مبادله نابرابر با نزول تدریجی آن به زیان کشورهای زیان دیده طی سالهای گذشته روبرو وخامت گرانیده است. نتایج تحقیقات دکتر راثول پریش و هانس سینگر در دهه پنجاه و شصت میلادی این وضعیت را بخوبی ترسیم نموده است^۱. از آن پس نیز با مراجعه به آمارهایی که از سوی سازمان ملل متحد در این رابطه منتشر می‌شود می‌توان وضعیت مذکور را تشریح نمود. بدین منظور از جدول (۱) استفاده می‌گردد. در این جدول شاخص رابطه

مبادله پایاپای خالص برای گروههای مختلف درآمدی و مناطق اقتصادی جهان برای سالهای ۱۳۳۹ (۱۹۶۰) تا ۱۳۶۶ (۱۹۸۷) آورده شده است. بر این اساس مشاهده می‌شود که کشورهای پیشرفته با اقتصاد بازار تا سال ۱۹۷۳ تقریباً دارای یک روند آرام صعودی و بعبارتی تقویت شاخص رابطه مبادله بوده‌اند که از آن زمان تا سال ۱۹۸۴ شاهد نزول آهسته این شاخص می‌باشیم اما از سال ۱۹۸۵ مجدداً در حال بهبود بوده است و این در حالی است که کشورهای در حال توسعه تا سال ۱۹۷۲ با سقوط شاخص رابطه مبادله مواجه بوده‌اند که از سال ۱۹۷۳ بهبود یافته و تا سال ۱۹۸۱ - که به ۱۰۹ می‌رسد - ادامه می‌یابد، لیکن از سال ۱۹۸۲ شاخص رابطه مبادله به زیان این دسته از کشورها سقوط می‌نماید. در تقسیم‌بندی این کشورها به لحاظ جغرافیائی ملاحظه می‌شود که آنها از وضعیت کاملاً یکسانی در ارتباط با سقوط و یا بهبود رابطه مبادله طی این سالها برخوردار نبوده‌اند.

$$(8): DFTT = NBTT \cdot \frac{M_c}{M_M}$$

۹- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به :

Malcolm Gillis and Others, *Economics of Development* (New York: W.W.Norton & Company, 1987). p.p. 420 — 422.

(1): Raul Prebisch, «*Towards a New Trade Policy for Development*» (New York: UNCTAD, 1964). and Hance Singer, *Obstacles to Economic Development* Social Research, Spring 1953.

از ملاحظه این ارقام می‌توان به نتایج قابل توجهی دست یافت. که در اینجا به مهمترین آنها اشاره می‌شود: اولاً، نوسانات شاخص رابطه مبادله پایاپای خالص برای کشورهای در حال توسعه طی دوره مورد اشاره بیشتر از نوسانات این

شاخص برای کشورهای پیشرفته بوده است که این امر بیانگر وضعیت بی ثبات تر کشورهای جهان سوم در صحنه تجارت بین‌المللی نسبت به کشورهای پیشرفته می‌باشد. ثانیاً، در صورتی که در صد بررسی ارتباط بین رابطه مبادله

جدول (۱): شاخص رابطه مبادله کشورهای مختلف جهان به تفکیک گروه اقتصادی و منطقه

جغرافیائی و درآمدی طی دوره ۱۹۶۰-۸۷.

۱۹۸۰=۱۰۰

منطقه و گروه اقتصادی	۱۹۶۰	۱۹۶۱	۱۹۶۲	۱۹۶۳	۱۹۶۴	۱۹۶۵	۱۹۶۶	۱۹۶۷	۱۹۶۸	۱۹۶۹	۱۹۷۰	۱۹۷۱	۱۹۷۲	۱۹۷۳	۱۹۷۴	۱۹۷۵
کشورهای پیشرفته با اقتصاد بازار	۱۱۷	۱۲۱	۱۲۰	۱۲۰	۱۲۰	۱۲۰	۱۲۰	۱۲۰	۱۲۰	۱۲۰	۱۲۰	۱۲۰	۱۲۲	۱۲۲	۱۲۲	۱۲۲
کشورهای در حال توسعه	۵۱	۴۶	۴۴	۴۵	۴۱	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲
بر حسب منطقه: آمریکای مرکزی	۶۹	۶۹	۶۸	۶۸	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷
لاتین	۶۰	۶۰	۵۹	۵۹	۶۳	۶۱	۶۴	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹
آفریقا:	۵۴	۴۳	۴۱	۴۱	۴۲	۴۰	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸
شمال	۴۲	۳۱	۳۱	۳۱	۲۹	۲۷	۲۵	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴
سایر	۶۲	۵۵	۵۱	۵۱	۵۵	۵۶	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱
آسیا:	۳۸	۳۴	۳۳	۳۳	۳۳	۳۰	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱
غرب	۱۶	۱۵	۱۵	۱۵	۱۴	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
جنوب و جنوب شرقی	۱۱۰	۱۰۰	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۵	۹۶	۹۸	۹۹	۹۹	۹۹	۹۹	۹۹	۹۹	۹۹	۹۹	۹۹
بر حسب گروه عمده: سایر درگتندگان نفت	۲۲	۲۱	۲۰	۲۰	۲۰	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
سایر کشورهای در حال توسعه	۱۲۰	۱۱۶	۱۱۵	۱۱۵	۱۲۰	۱۱۲	۱۱۷	۱۲۲	۱۲۲	۱۲۲	۱۲۲	۱۲۲	۱۲۲	۱۲۲	۱۲۲	۱۲۲
سایر ملل با درگتندگان گلاهای ساخته شده	۱۵۱	۱۵۸	۱۵۴	۱۵۳	۱۴۳	۱۴۵	۱۴۸	۱۵۸	۱۵۸	۱۵۸	۱۵۸	۱۵۸	۱۵۸	۱۵۸	۱۵۸	۱۵۸
کشورهای کمتر توسعه یافته	۱۲۷	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۳	۱۰۶	۱۰۹	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۳
کشورهای عقب مانده	۱۱۵	۱۱۰	۱۰۹	۱۱۵	۱۰۸	۱۱۳	۱۰۸	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۳
بر حسب گروه درآمدی: بالاتر از ۱۵۰۰ دلار	۳۹	۳۵	۳۴	۳۴	۳۴	۳۱	۳۱	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲
۵۰۰ تا ۱۵۰۰ دلار	۶۵	۶۴	۶۲	۶۵	۶۷	۷۰	۷۱	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹
زیر ۵۰۰ دلار	۱۱۱	۹۹	۱۰۰	۱۰۴	۹۷	۱۰۰	۹۹	۹۷	۹۷	۹۷	۹۷	۹۷	۹۷	۹۷	۹۷	۹۷

منطقه و گروه اقتصادی	۱۹۷۵	۱۹۷۶	۱۹۷۷	۱۹۷۸	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷
کشورهای پیشرفته با اقتصاد بازار	۱۰۹	۱۰۹	۱۰۶	۱۰۸	۱۰۷	۹۸	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۰	۱۱۱	۱۱۲
کشورهای در حال توسعه	۷۹	۷۹	۸۰	۷۵	۸۳	۱۰۹	۱۰۴	۹۷	۹۸	۹۵	۷۲	۷۷	۷۷
بر حسب منطقه: آمریکای مرکزی	۱۰۷	۱۰۲	۰۴	۹۵	۹۳	۱۰۰	۹۳	۹۳	۹۲	۹۳	۹۰	۷۹	۸۰
لاتین	۱۰۲	۱۰۱	۱۰۳	۹۲	۹۲	۱۰۱	۹۶	۹۲	۹۵	۹۲	۷۹	۷۹	۷۹
آفریقا:	۷۱	۷۳	۷۷	۶۹	۷۸	۱۰۹	۱۰۳	۹۳	۹۶	۹۵	۶۴	۶۸	۶۸
شمال	۶۶	۶۶	۶۷	۶۰	۷۲	۱۱۶	۱۰۹	۹۹	۹۹	۹۹	۵۸	۶۵	۶۵
سایر	۷۷	۷۹	۸۷	۸۰	۸۴	۱۰۳	۹۷	۸۸	۹۲	۹۱	۷۱	۷۲	۷۲
آسیا:	۷۲	۷۴	۷۴	۷۰	۸۰	۱۱۳	۱۱۰	۱۰۱	۱۰۲	۹۸	۷۱	۷۸	۷۸
غرب	۵۹	۶۲	۶۲	۵۵	۶۹	۱۲۰	۱۲۰	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۲	۵۲	۶۱	۶۱
جنوب و جنوب شرقی	۱۱۱	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۱	۹۷	۹۶	۹۸	۹۳	۸۷	۹۳	۹۳
بر حسب گروه عمده: مادرکنندگان نفت	۶۰	۶۳	۶۳	۵۶	۶۹	۱۱۸	۱۱۶	۱۰۴	۱۰۴	۱۰۱	۵۶	۶۳	۶۳
سایر کشورهای در حال توسعه	۱۲۹	۱۱۷	۱۲۴	۱۱۶	۱۰۹	۹۵	۹۰	۹۰	۹۳	۹۰	۹۱	۹۲	۹۲
تایمل: مادرکنندگان کالاهای ساخته شده	۱۵۷	۱۲۴	۱۳۳	۱۲۷	۱۱۸	۹۵	۹۴	۹۵	۹۶	۹۴	۱۰۳	۱۰۰	۱۰۰
کشورهای کمتر توسعه یافته	۱۰۶	۱۱۵	۱۳۳	۱۱۷	۱۰۸	۹۳	۹۱	۹۰	۹۵	۹۷	۹۲	۸۵	۸۵
کشورهای عقب مانده	۱۲۲	۱۱۱	۱۱۹	۱۱۲	۱۰۶	۹۵	۸۷	۸۷	۹۰	۸۶	۸۴	۸۶	۸۶
بر حسب گروه درآمدی: بالاتر از ۱۵۰۰ دلار	۷۳	۷۴	۷۴	۷۰	۷۹	۱۱۱	۱۰۷	۹۹	۱۰۰	۹۷	۶۹	۷۵	۷۵
۵۰۰ تا ۱۵۰۰ دلار	۹۵	۸۹	۹۶	۸۸	۸۹	۱۰۱	۹۳	۹۰	۹۲	۸۹	۷۹	۸۰	۸۰
زیر ۵۰۰ دلار	۱۰۲	۹۹	۱۰۳	۹۶	۹۶	۱۰۳	۱۰۱	۹۵	۱۰۰	۹۶	۸۱	۸۳	۸۳

مأخذ:

United Nation, *Handbook of International Trade 1987* (New York: U.N. 1988).

بازار صعودی است، این روند برای سایر کشورهای نزولی بوده و تقریباً عکس آن نیز صادق است. ثالثاً، در این میان کلیه کشورهای توسعه نیافته از وضعیت کاملاً یکسانی برخوردار نبوده اند که این امر بطور عمده ناشی از نوع کالاهای

کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته باشیم ملاحظه می شود که ارتباط معکوسی بین ارقام شاخص رابطه مبادله برای این دو گروه از کشورها وجود دارد. بعبارت دیگر زمانیکه روند شاخص رابطه مبادله کشورهای پیشرفته با اقتصاد

صادراتی آنها بوده است. رابعاً، طی سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۰ رابطه مبادله اکثریت کشورهای در حال توسعه از بهبودی نسبی برخوردار بوده است.

محاسبه زیانهای ناشی از نزول رابطه مبادله کشورهای فوق در اینجا امکان پذیر نیست لیکن می توان بعنوان نمونه ذکر نمود که برطبق ارقام کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای آمریکای لاتین^۱، یذتر شدن روابط تجاری این منطقه طی سالهای ۱۹۸۱ - ۸۵ بیانگر ضرر سالیانه ای حدود ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار بوده است.^۲ بدیهی است هزینه فرصت این ارقام بسیار بیشتر است، و این رقم در مقایسه با سهم آنها در مبادلات بین المللی رقم قابل ملاحظه ای بحساب می آید.

پایاپای خالص و درآمدی، شاخص رابطه مبادله پایاپای ناخالص نیز محاسبه گردیده است. نتایج و آمار و اطلاعات مربوطه در جدول (۲) منعکس گردیده است.

۱- شاخص رابطه مبادله پایاپای ناخالص: چنانچه ملاحظه می شود شاخص رابطه مبادله پایاپای ناخالص - که نشانه وضعیت رابطه مبادله مقداری صادرات و واردات می باشد - در سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) معادل ۱۱۸۸ بوده است. این رقم نشان می دهد که صادرات وزنی کشور در مقایسه با واردات وزنی به مراتب بیشتر بوده بطوری که در این سال شاخص مقدار صادرات ۴۹۹ گردیده در حالیکه شاخص مقدار واردات ۴۲ بوده است. بعبارت دیگر در طی سال مذکور



وضعیت رابطه مبادله ایران

مقدار بیشتری کالا در قبال دریافت مقدار کمتری صادر گردیده است. شاخص مذکور برای سالهای بعد روندی نزولی را آغاز می نماید. بعبارت دیگر صادرات و واردات کشور به لحاظ وزنی به یکدیگر نزدیکتر می شوند. تا سال ۱۳۶۰ (۱۹۸۱) که رقم شاخص به ۷۷ می رسد رابطه

در این قسمت به بررسی آماری وضعیت رابطه مبادله کشور طی سالهای ۱۳۴۹ تا ۱۳۶۶ (۱۹۷۰ - ۸۷) می پردازیم. بدین منظور با اطلاعات موجود علاوه بر شاخصهای مبادله

(1): Economic Commission of Latin America (ECLA).

(۲): عبدالله. جبروند، توسعه اقتصادی (تهران: انتشارات مولوی، ۱۳۶۶)، ص ۱۳۲.

مبادله پایاپای ناخالص در حال نزول می‌باشد. از آن پس با نوساناتی مرتباً افزایش و کاهش می‌یابد. بطوریکه در سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) به ۱۴۸ افزایش و در سال ۱۳۶۲ (۱۹۸۳) به ۱۰۴ کاهش می‌یابد. در سال ۱۳۶۳ (۱۹۸۴) مجدداً کاهش یافته و به ۸۱ می‌رسد از آن پس همانطور که با افزایشهای پی در پی در سال ۱۳۶۶ (۱۹۸۷) نهایتاً به رقم ۱۸۸ افزایش می‌یابد.

اما همانطور که می‌دانیم اگر چه در نهایت افزایش وزنی صادرات و کاهش وزنی واردات مفید تلقی می‌شوند، اما زمانی که این دورا به صورت شاخص رابطه مبادله در نظر بگیریم، افزایش شاخص لزوماً به معنای بهبود رابطه مبادله تلقی نمی‌شود. و فی الواقع هر چه شاخص فوق رقم پائینتری را نشان دهد مطلوبتر می‌باشد، چون شاخص پائینتر به معنای آن است که مقدار کمتری صادرات در مقابل مقدار مشخصی واردات صورت گرفته است. لذا وضعیت رابطه مبادله پایاپای ناخالص کشور فی الواقع در سالهای ۱۳۵۰ رابطه بسیار نابرابری بوده که تا سال ۱۳۶۰ (۱۹۸۱) بتدریج به نفع ایران تغییر کرده و از آن پس با نوساناتی

مجدداً به زیان کشور در حال تغییر بوده است.^۱

۲- شاخص رابطه مبادله پایاپای خالص: با توجه به اشکالی که در شاخص قبلی وجود داشت این شاخص می‌تواند بطور واضحتری وضعیت رابطه مبادله کشور را طی سالهای مذکور بدست دهد. چنانچه در ردیف مربوطه در جدول (۲) ملاحظه می‌شود، این شاخص در سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) معادل ۱۲۰ بوده که در سالهای بعد با یک روند صعودی (بجز سال ۱۳۵۷) به رقم ۱۱۳ در سال ۱۳۶۰ (۱۹۸۱) رسیده است. چنانچه می‌دانیم این روند حاکی از بهبود رابطه مبادله به نفع کشور می‌باشد. چون نرخ رشد شاخص ارزش واحد کالاهای صادراتی بیشتر از نرخ رشد شاخص ارزش واحد کالاهای وارداتی بوده که این با ملاحظه ارقام مربوطه بخوبی قابل مشاهده است. اما از سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) شاخص رابطه مبادله خالص پایاپای روندی نزولی را آغاز می‌نماید بعبارت دیگر از رقم ۱۱۳ در سال ۱۳۶۰ (۱۹۸۱) به رقم ۹۹ در سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) و نهایتاً ۵۳ در سال ۱۳۶۶ (۱۹۸۷) کاهش می‌یابد. این روند نزولی که بیانگر کاهش نرخ رشد ارزش واحد کالاهای صادراتی در مقابل کالاهای

(۱): توجه به این نکته لازم است که پاره‌ای از اقتصاددانان، شاخص رابطه مبادله پایاپای ناخالص را به صورت شاخص حجم کالاهای وارداتی بر شاخص حجم کالاهای صادراتی محاسبه می‌نمایند تا نتایج را به ترتیب فوق به راحتی استنتاج نمایند.

جدول (۲): ارقام شاخص انواع رابطه مبادله کشور براساس صادرات کل، طی سالهای ۱۹۷۰-۸۷.

۱۹۸۰-۱۰۰

			واردات			صادرات			
شاخص رابطه مبادله درآمدی قدرت خرید	شاخص رابطه مبادله درآمدی	شاخص رابطه مبادله خالص	شاخص مقدار واردات	شاخص ارزش واردات	شاخص ارزش واردات	شاخص مقدار صادرات	شاخص ارزش صادرات	شاخص ارزش صادرات	
۵۸	۱۲	۱۱۸۸	۴۲	۳۲	۱۴	۴۹۹	۴	۱۹	۱۳۴۹ (۱۹۷۵)
۹۶	۱۵	۱۰۴۳	۶۰	۴۶	۲۸	۶۲۶	۷	۲۴	۱۳۵۲ (۱۹۷۳)
۲۶۸	۵۱	۶۷۲	۷۸	۵۷	۴۴	۵۲۴	۲۹	۱۵۳	۱۳۵۳ (۱۹۷۴)
۲۳۲	۵۱	۳۳۱	۱۳۷	۶۲	۸۴	۴۵۴	۳۲	۱۴۳	۱۳۵۴ (۱۹۷۵)
۲۶۹	۵۴	۲۹۱	۱۷۰	۶۲	۱۰۵	۴۹۵	۳۴	۱۶۷	۱۳۵۵ (۱۹۷۶)
۲۵۳	۵۴	۲۶۵	۱۷۶	۶۸	۱۲۰	۴۶۶	۳۷	۱۷۲	۱۳۵۶ (۱۹۷۷)
۲۰۴	۴۸	۲۹۵	۱۴۴	۷۷	۱۱۱	۴۲۵	۳۷	۱۵۷	۱۳۵۷ (۱۹۷۸)
۱۵۸	۶۰	۲۹۶	۸۹	۹۰	۷۹	۲۶۳	۵۴	۱۴۲	۱۳۵۸ (۱۹۷۹)
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۳۵۹ (۱۹۸۰)
۹۵	۱۱۳	۷۷	۱۰۹	۹۴	۱۰۲	۸۴	۱۰۶	۸۹	۱۳۶۰ (۱۹۸۱)
۱۴۹	۹۹	۱۴۸	۱۰۲	۹۳	۹۴	۱۵۱	۹۱	۱۳۸	۱۳۶۱ (۱۹۸۲)
۱۶۰	۹۲	۱۰۴	۱۶۶	۹۰	۱۴۹	۱۷۳	۸۳	۱۴۴	۱۳۶۲ (۱۹۸۳)
۱۰۷	۹۲	۸۱	۱۴۳	۸۸	۱۲۵	۱۱۶	۸۱	۹۴	۱۳۶۳ (۱۹۸۴)
۹۹	۹۲	۱۰۰	۱۰۷	۸۸	۹۵	۱۰۸	۸۱	۸۸	۱۳۶۴ (۱۹۸۵)
۶۲	۴۸	۱۴۴	۸۸	۹۸	۸۸	۱۲۷	۴۷	۱۲۷	۱۳۶۵ (۱۹۸۶)
۷۴	۵۳	۱۸۸	۷۵	۱۰۵	۷۵	۱۴۱	۵۵	۱۴۱	۱۳۶۶ (۱۹۸۷)

مأخذ:

UNCTAD, Handbook of International Trade and Development 1988 (New York: U.N., Pub. 1989).

قبلی محسوب می‌شود نیز بیانگر تضعیف رابطه مبادله کشور در سالهای اخیر می‌باشد.

۴- سایر شاخصها: محاسبه سایر شاخصهای رابطه مبادله با توجه به محدودیتهای آماری بویژه در ارتباط با آمارهای داخلی امکان پذیر نبوده اما با توجه به شواهد موجود می‌توان وضعیت اجمالی آنها را ارزیابی نمود. شاخص رابطه مبادله تک عاملی، بفرض آنکه بهره‌وری نیروی انسانی در تولید کالاهای صادراتی ثابت مانده باشد باز بدلیل تضعیف رابطه مبادله پایاپای خالص احتمال نزول آن می‌رود و این در حالی است که طی سالهای اخیر در برخی از تولیدات، بهره‌وری نیروی انسانی بدلائل گوناگون احتمالاً کاهش هم یافته است که در صورت صحیح بودن این فرضیه شاهد تضعیف هر چه بیشتر این شاخص خواهیم بود. به همین ترتیب می‌توان نسبت به وضعیت رابطه مبادله دو عاملی اظهار نظر نمود که با فرض ثبات بهره‌وری نیروی انسانی داخلی در تولید کالاهای صادراتی و همچنین بهره‌وری نیروی انسانی خارجی در تولید کالاهای وارداتی (بدلیل ارتباط این شاخص با

وارداتی می‌باشد بیانگر تضعیف و یا نزول رابطه مبادله به زیان کشور می‌باشد که البته رقم قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. ضمن اینکه شاخص رابطه مبادله پایاپای خالص کشور در سال ۱۳۶۶ (۱۹۸۷) تقریباً معادل رقم شاخص در سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) بوده است.



۳- شاخص رابطه مبادله درآمدی

(قدرت خرید صادرات): رقم این شاخص در سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) معادل ۵۸ بوده که تا سال ۱۳۵۵ (۱۹۷۶) با افزایشهای پی در پی بهبود یافته و در سال مذکور به ۲۶۹ رسیده که پس از آن در یک روند نزولی به ۹۵ در سال ۱۳۶۰ (۱۹۸۱) کاهش یافته و تضعیف گردیده است. سپس طی سالهای ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) و ۱۳۶۲ (۱۹۸۳) افزایش یافته و به ترتیب به ۱۴۹ و ۱۶۰ رسیده که این افزایش از سال ۱۹۸۴ به کاهش و تضعیف مبدل شده است و نهایتاً به رقم ۶۲ در سال ۱۳۶۵ (۱۹۸۶) و ۷۴ در سال ۱۳۶۶ (۱۹۸۷) رسیده که این رقم پائینتر از رقم سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) بوده است.

بنابراین چنانچه ملاحظه می‌شود این شاخص که تلفیقی از ارقام شاخصهای

جدول (۳): مقایسه ارقام شاخصهای رابطه مبادله و نتیجه رابطه مبادله طی سالهای ۱۳۴۹-۶۵

شاخص رابطه مبادله (۲) تجاری	شاخص رابطه مبادله (۱) درآمدی	سال
-۲۹۱	۵۸	۱۳۴۹
-۱۶۱	۹۶	۱۳۵۲
۰	۲۶۸	۱۳۵۳
-۱۳	۲۳۲	۱۳۵۴
۲۷	۲۶۹	۱۳۵۵
۴۲	۲۵۳	۱۳۵۶
-۰/۲۷	۲۰۴	۱۳۵۷
۹۹	۱۵۸	۱۳۵۸
۱۰۰	۱۰۰	۱۳۵۹
۱۰۵	۹۵	۱۳۶۰
۱۳۱	۱۴۹	۱۳۶۱
۱۵۰	۱۶۰	۱۳۶۲
۱۲۵	۱۰۷	۱۳۶۳
۷۷	۹۹	۱۳۶۴
-۳۵	۶۲	۱۳۶۵

(I): UNCTAD, *Handbook of International Trade 1988* (New York: U.N., pub., 1989).

۲- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سالهای مختلف (تهران: مرکز آمار ایران سالهای مختلف).

اصلی طرف مبادله تجاری (کشورهای صنعتی غرب) افزایش یافته و در صورتی که بهره‌وری نیروی انسانی در تولید کالاهای صادراتی کاهش یافته باشد شدت تضعیف رابطه مبادله دو عاملی بسیار بیشتر بوده است. با اینحال اظهار نظر دقیق‌تر پیرامون این دو شاخص نیاز به بررسی‌های عمیق‌تری دارد که امید

شاخص رابطه مبادله پایاپای خالص و نزول آن در سالهای اخیر) شاخص مذکور نیز وضعیتی مشابه داشته است و این در حالی است که فروض فوق احتمالاً وضعیت دیگری دارند. بعبارت دیگر، بدون تردید بهره‌وری نیروی انسانی در تولید کالاهای وارداتی بدلیل تغییرات وسیع فرایند تولید بویژه در کشورهای

می‌رود توسط محققین دیگر مورد توجه قرار گیرد.

اما تأثیر تضعیف و بهبود رابطه مبادله کشور - که فوقاً در یافتیم - چیست؟

چنانچه در جدول (۳) ملاحظه می‌شود رابطه مبادله (درآمدی) ارتباط بسیار نزدیکی با نتیجه رابطه مبادله^۱ دارد. روند بهبود شاخص رابطه مبادله بیانگر بهبود نتیجه رابطه مبادله نیز می‌باشد. هر دو شاخص در سال ۱۳۵۹ نسبت به سال ۱۳۴۹ بهبود نشان می‌دهند و همینطور هر دو شاخص در سال ۱۳۶۵ نسبت به سال ۱۳۵۹ وضعیت نامناسبی را ترسیم می‌کنند. این شاخصها اگر چه تحت تأثیر عوامل کاملاً یکسانی نیستند لیکن ارتباط نزدیکی نیز با یکدیگر داشته و از چگونگی رابطه مبادله تأثیر می‌پذیرند. بنابراین بهبود رابطه مبادله با بهبود نتیجه رابطه مبادله ملازم می‌باشد، و همینطور سقوط رابطه مبادله با زیان نتیجه رابطه مبادله همراه است^۲ که البته این موضوع را در ارقام پولی نیز می‌توان آشکارا ملاحظه نمود. بدین منظور در جدول (۴) تولید ناخالص ملی به قیمت بازار (قبل و پس از تأثیر سود یا زیان حاصل از

نوسانات رابطه مبادله) در کنار موازنه تجاری آمده است. در صورتیکه نتیجه رابطه مبادله بازرگانی مثبت باشد رقم مربوطه به تولید ناخالص ملی به قیمت بازار افزوده می‌شود و در صورتیکه منفی باشد از آن می‌کاهد. براساس این ارقام نتیجه رابطه مبادله در سالهای ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۴، ۱۳۵۷، ۱۳۶۵، ۱۳۶۵ به زیان کشور بوده و موجبات کاهش در درآمد ناخالص ملی به قیمت بازار را فراهم آورده و بالعکس در سایر سالها نتیجه رابطه مبادله تجاری مثبت و به نفع کشور بوده است. اما آنچه بدرستی در رابطه با این ارقام بایستی دقت نمود، روند نزولی منافع حاصل از رابطه مبادله بویژه از سال ۱۳۶۳ و منفی شدن آن در سال ۱۳۶۵ و استمرار آن در سالهای بعد بوده است. طی این سالها نفت نقش تعیین کننده‌ای در نوسانات نتیجه رابطه مبادله داشته و سقوط قیمت آن در سالهای اخیر نشان داد که منافع حاصل از رابطه

- (۱): نتیجه رابطه مبادله بازرگانی در رابطه با برآورد درآمد ملی به قیمت ثابت مطرح می‌شود. که می‌تواند مثبت و یا منفی باشد در صورت مثبت بودن، تجارت خارجی در عمل به سود کشور تغییر کرده یعنی صادرات بیش از واردات افزایش قیمت دارد. و در صورت منفی بودن عکس حالت فوق اتفاق می‌افتد.
- (۲): توضیح آنکه شاخص کسری موازنه تجاری نیز تا حدودی از نوسانات شاخص رابطه مبادله تبعیت می‌کند. و رقم این شاخص از ۱۰۰ در سال ۱۳۵۹ به ۱۱۸- در سال ۱۳۶۵ کاهش یافته است.

جدول (۴): تولید ناخالص ملی قبل و پس از تأثیر نتیجه رابطه مبادله تجاری طی سالهای ۱۳۵۰-۶۵.

(ارقام به میلیارد ریال ۱۳۵۳).

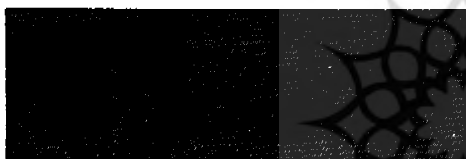
سال	تولید ناخالص ملی به قیمت بازار	نتیجه رابطه مبادله بازرگانی	درآمد ناخالص ملی به قیمت بازار	موازنه تجاری* (میلیون دلار)
۱۳۵۰	۲۱۹۷/۰	-۷۰۶/۰	۱۴۹۱/۰	۰۰۰
۱۳۵۱	۲۵۸۶/۵	-۸۰۹/۸	۱۷۷۶/۷	۱۶۳۱
۱۳۵۲	۲۸۰۲/۸	-۴۱۱/۴	۲۳۹۱/۴	۲۸۱۱
۱۳۵۳	۳۰۷۹/۴	۰	۳۰۷۹/۴	۶۱۴۱
۱۳۵۴	۳۱۶۲/۳	-۳۴/۵	۳۱۲۷/۸	۰۰۰
۱۳۵۵	۳۷۵۸/۹	۶۹/۵	۳۸۲۸/۴	۰۰۰
۱۳۵۶	۳۸۲۵/۹	۱۰۷/۷	۳۹۳۳/۶	۰۰۰
۱۳۵۷	۳۳۵۹/۷	-۰/۷	۳۲۸۷/۱	۰۰۰
۱۳۵۸	۳۰۶۹/۲	۲۵۵/۱	۳۳۸۲/۹	۰۰۰
۱۳۵۹	۲۶۳۶/۹	۲۵۶/۷	۲۹۲۶/۳	۱۸۵۶
۱۳۶۰	۲۶۷۶/۷	۲۶۹/۵	۲۹۹۷/۸	۳۸
۱۳۶۱	۳۰۸۴/۱	۳۳۵/۲	۳۴۵۰/۴	۷۸۷۵
۱۳۶۲	۳۵۳۴/۴	۳۸۶/۳	۳۹۲۰/۷	۱۹۵۱
۱۳۶۳	۳۵۳۳/۱	۳۲۰/۱	۳۸۵۳/۲	-۲۱۴۷
۱۳۶۴	۳۴۴۲/۶	۱۹۷/۷	۳۶۴۰/۳	۷۴۳
۱۳۶۵	۳۱۶۸/۵	-۹۰/۸	۳۰۷۷/۷	-۲۱۹۹

مأخذ:

۱. مرکز آمار ایران. سالنامه آماری سالهای مختلف (تهران: مرکز آمار ایران سالهای مختلف).

... رقم در دسترس نیست.

می‌توانند به گونه‌ای با تأثیراتی که بر قیمت کالاهای صادراتی و وارداتی بوجود می‌آورند در تعیین رابطه مبادله به زیان و یا نفع کشوری مؤثر باشند. در این قسمت ضمن تشریح چگونگی تأثیر عوامل فوق در تعیین رابطه مبادله، به ارزیابی و تحلیل آنها در ارتباط با تعیین رابطه مبادله کشور می‌پردازیم. توضیح این نکته ضروری است که در اینجا هنگام بحث هر کدام از عوامل سایر عوامل ثابت در نظر گرفته می‌شوند و منظور از رابطه مبادله عموماً رابطه مبادله خالص پایاپای است.



مبادله پایدار نیست و هر آینه که روند نزولی رابطه مبادله آغاز گردد (بدلیل وابستگی بیش از حد اقتصاد به آن) زیانهای وسیعی را با خود بدنبال می‌آورد. ملاحظه ارقام نتیجه رابطه مبادله، در سالهای قبل از ۱۳۵۳ نشان می‌دهد که در قیمت‌های پائین نفت، رابطه مبادله، پیوسته به زیان کشور می‌باشد. و قیمت‌های پایین فعلی و احتمالاً آینده به دلیل تغییرات قابل ملاحظه قیمت کالاهای وارداتی طی این مدت اثر بیشتری در زیان رابطه مبادله دارد.

عوامل مؤثر در تعیین، تضعیف و تقویت رابطه مبادله کشور.

اگر چه محاسبه رابطه مبادله و فرمول آن ظاهراً ساده بنظر می‌رسد، لیکن رابطه مبادله نتیجه تأثیرات پیچیده عوامل و متغیرهای گوناگونی می‌باشد. از جمله مهمترین این عوامل می‌توان به کشش تقاضا برای کالاهای صادراتی و وارداتی، کشش عرضه، قابلیت جانشینی، حجم تقاضا، نرخ برابری ارز و ساختار تولید اشاره کرد. همه این عوامل

۱- کشش تقاضا برای کالاهای صادراتی و وارداتی: چنانچه کشش تقاضا برای کالاهای صادراتی^۱ بطور نسبی کمتر از کشش قیمتی تقاضا برای کالاهای وارداتی^۲ باشد، آنگاه می‌توان انتظار داشت قیمت کالاهای صادراتی در مقایسه با کالاهای وارداتی بالاتر باشد که در نتیجه رابطه مبادله به نفع

$$(۱): \text{کشش قیمتی تقاضا برای کالاهای صادراتی از رابطه مقابل بدست می‌آید.} \quad \epsilon_{P_X} = \frac{\partial Q_X}{\partial P_X} \cdot \frac{P_X}{Q_X}$$

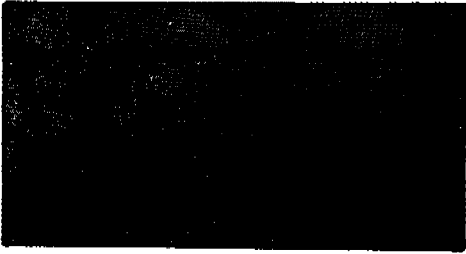
کشش تقاضا برای کالاهای صادراتی در واقع کشش تقاضای خریداران کالاهای صادراتی ایران است.

$$(۲): \text{کشش قیمتی تقاضا برای کالاهای وارداتی از رابطه زیر بدست می‌آید.} \quad \epsilon_{P_M} = \frac{\partial Q_M}{\partial P_M} \cdot \frac{P_M}{Q_M}$$

نظری اجمالی به رابطه مبادله و تغییرات آن در کشور ۱۹

کشور تعیین خواهد شد، بالعکس در صورتی که ککش قیمتی تقاضا برای کالاهای صادراتی بیشتر از ککش مزبور برای کالاهای وارداتی باشد تغییر قیمت‌های صادراتی کمتر از قیمت‌های وارداتی بوده و لذا رابطه مبادله به زیان کشور تعیین می‌گردد. بنابراین از جمله عواملی که می‌تواند در تعیین رابطه مبادله موثر واقع شود ککش تقاضا برای کالاهای صادراتی و وارداتی کشور است. به منظور ارزیابی میزان این تأثیرگذاری لازم است ککش قیمتی تقاضا برای کلیه کالاهای صادراتی و همینطور وارداتی محاسبه شده و با توجه به میانگین موزون آنها حاصل تأثیر این عامل را بدست آورد که انجام این امر مستلزم محاسبات گسترده و پیچیده می‌باشد لیکن در صورتی که این عمل به توسط صادرکنندگان و همینطور واردکنندگان کالاهایی خاص محاسبه و بررسی شود، امکان تحلیل آن وجود خواهد داشت. در عین حال تحت شرایطی که چنین محاسباتی صورت نپذیرفته با استناد به شواهد تجربی و نظری می‌توان در مورد وضعیت کالاهای صادراتی و وارداتی کشور به لحاظ ککش تقاضای آن بحث نمود.

بطور کلی کالاهای صادراتی ایران شامل نفت و غیرنفت می‌باشد، چنانچه می‌دانیم سهم نفت در کل صادرات کشور رقم قابل توجهی را تشکیل می‌دهد.



بنابراین با تشخیص ککش قیمتی تقاضا برای نفت خام در حقیقت مهم‌ترین اطلاعات مورد نیاز بدست آمده است. همچنین کالاهای غیرنفتی صادراتی ایران از این جهت بخوبی قابل تشخیص می‌باشند. آنچه این امر را میسر می‌سازد وجود کشورهای خاص خریدار کالاهای صادراتی و نوع خاص کالاهای مذکور می‌باشد. نفت خام در دهه هفتاد به لحاظ ککش قیمتی، تقریباً کالائی کم ککش بوده که در دهه هشتاد بدلیل افزایش ذخایر نفتی کشورها و همچنین پیدایش کالاهای جانشین و منابع انرژی جایگزین، ککش قیمتی آن از گذشته افزونتر شده لیکن هنوز تبدیل به کالائی با ککش زیاد نشده است که انتظار می‌رود در آینده نفت به یک کالای ککش دار مبدل شود. صادرات غیرنفتی ایران — بجز محصولات کشاورزی خاصی از آن — در شرایط فعلی جزء کالاهای لوکس شناخته شده و لذا می‌توان اظهار داشت ککش قیمتی تقاضا برای آنها بالاتر از واحد باشد که در آینده نیز حداقل به همین صورت باقی خواهد ماند. بطور کلی اغلب کالاهای کشاورزی، صنعتی،

فرش و مواد داروئی و برخی از محصولات معدنی که بعنوان ارکان صادرات کشور در برنامه پنجساله قرار دارند^۱ از لحاظ ککش قیمتی تقاضا کالاهائی با ککش محسوب می‌شوند، و لذا افزایش قیمت آنها می‌تواند کاهش ملموس تقاضا و همچنین کاهش قیمت آنها در آینده، افزایش تقاضا برای آنها را بدنبال بیاورد. اما این روند برای رابطه مبادله کشور مطلوب نیست.

کالاهای وارداتی در مقایسه با کالاهای صادراتی به لحاظ ککش قیمتی از وضعیت متفاوتی برخوردار می‌باشند لذا از این جهت کالاهای وارداتی کشور به گروههای مختلف قابل تقسیم بندی می‌باشند: گروهی از کالاهای وارداتی دارای ککش قیمتی پائین، گروهی با ککش تقریباً واحد و گروهی با ککش بالاتر از واحد می‌باشند (جدول ۵). حجم محدود تقاضا برای کالاهای وارداتی به لحاظ محدودیت ارزی از جمله عواملی است که حداقل از ناحیه افزایش قیمت کالاهای وارداتی اجازه افزایش بیش از حد تقاضا را نداده و حتی در مواردی کلیه گروههای کالاهای وارداتی را متأثر می‌سازد. بدین معنا که با افزایش قیمت

جهانی کالاهای وارداتی — در صورتیکه قیمت کالاهای صادراتی تغییر چندانی نکند — تقریباً تقاضای کلیه کالاهای وارداتی نسبت به این افزایش قیمت حساسیت نشان می‌دهند (کاهش می‌یابند)، بعبارتی کالاهای کاملاً بسی ککش در مجموعه واردات کشور بندرت یافت می‌شود.

چنانچه ملاحظه می‌گردد درصد قابل توجهی از واردات کشور در شرایط فعلی و در آینده — که امکانات تأمین آنها در داخل وجود ندارد — از جمله کالاهای کم ککش تلقی می‌شوند. کالاهائی نظیر: برنج، گندم، شکر، گوشت قرمز، چای، روغن، پنیر (مواد غذایی و مواد خام کشاورزی) کالاهائی هستند که درصد مشخصی از واردات آنها ناگزیر می‌باید صورت گیرد، و در مقابل تغییرات قیمت آنها — بویژه در مورد افزایش — عکس العمل زیادی در جهت کاهش تقاضا نمی‌تواند صورت پذیرد. همچنین بسیاری از کالاهای وارداتی دیگر اگرچه در شرایط خاص اقتصادی می‌توانند با ککش تلقی شوند، لیکن بدلیل وابستگی صنایع به کالاهای مشخص از ککش قیمتی نسبتاً پائینی برخوردارند و انحصاری بودن بازار بسیاری

(۱): ر، ک: سازمان برنامه و بودجه. لایحه برنامه اول توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران طی سالهای ۱۳۶۸ — ۱۳۷۲ (تهران، سازمان برنامه و بودجه ۱۳۶۸)، پیوست ۱ ص ۸ — ۲۸.

از کالاهای موردنیاز وارداتی کشور به کالاهای صنعتی (کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای) به وجود چنین پدیده‌ای کمک نموده است. بدین ترتیب علی‌رغم آنکه سهم عمده‌ای از صادرات کشور را کالاهای با ارزش قیمتی پائین‌تر از

واحد تشکیل می‌دهند، لیکن بدلیل عدم امکان استفاده از چنین فرصتی از طرفی و بی‌کشش بودن تقاضای کالاهای وارداتی کشور در مقابل تغییرات قیمتها از طرف دیگر در مجموع در تعیین رابطه مبادله به زیان کشور موثر می‌افتد.

جدول (۵): صادرات و واردات کشور به تفکیک کالاها و شاخص قیمتها و کشتیهای مربوطه ۱۳۵۹ - ۶۶.

۱۹۸۷	۱۹۸۶	۱۹۸۵	۱۹۸۴	۱۹۸۳	۱۹۸۲	۱۹۸۱	۱۹۸۰	
۱۱۰۰۰	۸۳۲۲	۱۳۳۷۸	۱۳۲۲۳	۲۰۲۴۷	۱۹۴۱۴	۱۲۵۸۷	۱۴۱۰۶	صادرات
۹۵۷۰	۱۰۵۲۱	۱۱۶۳۵	۱۳۳۷۰	۱۸۲۹۶	۱۱۵۴۹	۱۲۵۴۹	۱۲۲۵۰	واردات
۱۱۳۹۸/۶	۷۴۸۱/۳	۱۳۸۱۶/۸	۱۳۳۵۱/۵	۲۰۱۶۴/۶	۱۹۳۴۴/۸	۱۲۳۱۸/۶	۱۳۴۳۰/۲	صادرات مواد اولیه (شامل سوخت)
۲۳۵۵/۳	۱۸۲۴/۸	۲۴۹۴/۰	۳۱۷۸/۳	۳۳۰۳/۹	۲۸۷۶/۰	۳۲۱۵/۲	۲۶۱۵/۷	واردات مواد اولیه
۲۱۱/۸	۲۰۶/۳	۱۵۰/۲	۱۱۲/۷	۱۰۳/۱	۸۲/۶	۸۳/۳	۹۵/۵	صادرات مواد غذایی
۱۹۲۲/۶	۱۳۹۶/۰	۲۰۳۰/۲	۲۵۸۹/۸	۲۶۵۷/۴	۲۴۴۱/۶	۲۷۰۹/۶	۲۱۲۴/۳	واردات مواد غذایی
۱۱۸/۸	۱۱۶/۵	۱۰۵/۷	۹۰/۹	۷۷/۴	۷۸/۱	۹۳/۳	۶۴/۸	صادرات مواد خام کشتاورزی
۱۴۲/۷	۱۳۸/۸	۱۳۳/۸	۲۳۸/۴	۳۲۴/۷	۱۶۲/۴	۲۴۴/۶	۲۰۲/۴	واردات مواد خام کشتاورزی
۶۸/۰	۶۸/۶	۶۰/۹	۸۸۹	۶۰/۰	۵۳/۰	۳۰/۰	۳۰/۰	صادرات فلزات معدنی و فلزات
۲۹۰/۰	۲۹۰/۰	۳۲۰/۰	۳۵۰/۰	۳۲۱/۸	۲۷۲/۰	۲۶۱	۲۸۹/۰	واردات فلزات معدنی و فلزات
۱۱۰۰۰/۰	۷۰۰۰/۰	۱۳۵۰۰/۰	۱۲۹۵۹/۰	۱۹۹۲۴/۰	۱۹۱۲۹/۰	۱۲۱۱۲/۰	۱۳۲۴۰	صادرات مواد سوختی
۶۶	۶۲	۵۷	۶۴	۷۵	۷۰	۹۹	۱۲۳	شاخص قیمت مواد غذایی
۹۶	۷۷	۷۷	۸۶	۸۸	۸۲	۹۵	۱۰۹	شاخص قیمت مواد خام کشتاورزی
۸۲	۷۱	۷۵	۷۸	۸۵	۸۲	۹۲	۱۱۰	شاخص قیمت مواد فلزات معدنی و فلزات

۲- کشش عرضه: کشش عرضه در واقع مبین چگونگی تغییرات عرضه کالا و یا خدمت در مقابل تغییرات قیمت کالاها می باشد. در صورتی که همراه با افزایش قیمت کالاها عرضه آنها به همان نسبت افزایش یابد، کشش عرضه معادل واحد، در صورتی که عرضه کالاها به نسبتی بیشتر و یا کمتر افزایش یابد، کشش عرضه بیشتر از واحد و یا کمتر از آن می باشد. حال اگر با افزایش قیمت عرضه کننده بتواند عرضه خود را افزایش دهد می تواند منافع بیشتری را جذب نماید و عکس آن نیز صادق است. بدین ترتیب اگر کشش عرضه کالاها صادراتی کشور بیشتر از کشش عرضه کالاها وارداتی آن باشد تحت ثبات سایر شرایط می توان انتظار داشت رابطه مبادله به نفع و بالعکس به زیان کشور مذکور تعیین شود. کشش عرضه زمانی می تواند در تعیین رابطه مبادله مفید قرار گیرد که عرضه کالاها صادراتی تحت تأثیرات قیمت بوده و با تغییرات آن امکان افزایش تولید وجود داشته باشد. بدین ترتیب موانع تولید و عرضه از حساسیت عرضه نسبت به تغییرات قیمتها می کاهند و این مشکلی است که اکثر کشورهای جهان سوم و از جمله ایران با آن مواجه اند و موانع گوناگون داخلی و خارجی سبب شده اند تا کشش عرضه کالاها صادراتی

در سطحی پائین باشد، این در حالی است که کشش عرضه کالاها وارداتی بدلیل ماهیت کشورهای که از آنها کالا وارد می شود بسیار بالا می باشد.

عرضه و صدور نفت خام که از مهمترین صادرات کشور است اگر چه بالقوه می تواند کشش دار باشد لیکن در عمل فاقد کشش است (خصوصاً از آن جهت که میزان صدور نفت خام کشور تابعی از سهمیه تعیین شده توسط اوپک می باشد). عرضه کالاها غیر نفتی جهت صدور نیز از کشش بالایی برخوردار نمی باشند و محدودیتهای مختلف تولیدی مانع از عرضه قابل ملاحظه صادرات غیر نفتی تحت شرایط افزایش قیمت می باشد. تجربه کشور در سالهای گذشته بخوبی نشان می دهد که علی رغم افزایش قیمت در سالهای مشخصی، امکانات کشور جهت صدور و عرضه کالاها به متقاضیان از کشش لازم برخوردار نبوده است. در آینده نیز بنظر نمی رسد تحت شرایط افزایش قیمت کالاها صادراتی، امکانات لازم جهت عرضه بیشتر آنها به بازارهای خارجی وجود داشته باشد و این در حالی است که کشش عرضه کالاها وارداتی بدلیل واردات کالا از کشورهای بزرگ صنعتی و یا کشورهایی که با مازاد عرضه در برخی از کالاها خود

$$(1): \sum X = \frac{\partial Q^S_X}{\partial P_X} \cdot \frac{P_X}{Q_X}$$

$$(2): \sum M = \frac{\partial Q^S_M}{\partial P_M} \cdot \frac{P_M}{Q_M}$$

و یا امکانات تولیدی وسیع مواجه می باشند، بطور کلی بیشتر از کشش عرضه کالاها صادراتی می باشد. و این اختلاف در این زمینه قابل توجه است. تغییر کشش عرضه کالاها وارداتی تا زمانیکه طرفهای مبادله تجاری، کشورهای صنعتی هستند (خصوصاً با توجه به بهبود سریع تکنولوژی و تولید انبوه کالاها) همواره مثبت است. همچنین تغییر کشش عرضه کالاها صادراتی منوط به بهبود شرایط تولید و عرضه کالاها صادراتی می باشد. در مورد نفت با توجه به محدودیت صدور و همچنین نا مطلوب بودن صدور خام آن نیازی به بحث نمی باشد. و لذا تا زمانیکه سهم عمده ای در صادرات کشور ایفا می نماید کشش عرضه کالاها صادراتی کمتر از کشش عرضه کالاها وارداتی می باشد، و این امر با توجه به مفاد برنامه پنجساله حداقل تا سال ۱۳۷۲ ادامه دارد^۱. اما طی این سالها نیز می بایست در جهت کشش عرضه سایر کالاها صادراتی از طریق افزایش امکانات تولید کالاها مذکور کوشید. بنابر این تأثیر این عامل در جهت تعیین رابطه مبادله مطلوب برای کشور در شرایط فعلی منفی است. البته باید اضافه کرد کشش عرضه کالاها غیر نفتی صادراتی کشور بطور بالقوه زیاد است، لیکن محدودیتهای متنوع تولید، اجازه چنین کشش

پذیری را نمی دهد و این موضوع ناشی از آن است که در گذشته اساساً تولید برای صادرات وجود نداشته است.

۳ - کالاها قابل جایگزینی^۲: یک کشور ممکن است از رابطه مبادله در شرایطی که برای کالاها صادراتی اش جانشین نزدیک وجود نداشته باشد منتفع شود. وجود چنین شرایطی باعث می شود که صادرکننده بتواند کالاها خود را با قیمت بالاتری بفروش برساند و در حقیقت از یک موقعیت



انحصاری^۳ بهره مند شود. عدم وجود کالاها جانشین جهت صادرات تنها شرط لازم برای منتفع شدن از چنین وضعیتی است. شروط کافی متعددی از جمله سایر عوامل مؤثر در تعیین مطلوب رابطه مبادله که قبلاً ذکر شد و بعداً نیز اشاره می شود. در ارتباط با مسأله وجود جانشین برای کالاها صادراتی چند نکته قابل توجه و تأمل می باشند: اولاً کالاها صادراتی کشور ممکن است در کشوری دارای جانشین نزدیک باشند و در کشور دیگری نباشد. لذا صدور کالا به کشور

(۱). در این برنامه نیز اتکای اساسی اقتصاد کشور بر صادرات نفت می باشد.

(2): Availability of Substitutes

(3): Monopoly

اخیر امکان استفاده از شرایط مذکور را بوجود می‌آورد. ثانیاً، کالا تحت شرایط خاصی ممکن است فاقد جانشین و در شرایط خاص دیگر دارای جانشین باشد. بعنوان مثال بسیاری از کالاها در قیمت‌های پائین فاقد جانشین می‌باشند در حالیکه با افزایش قیمت در قیمت‌های بالاتر دارای جانشین‌هایی می‌گردند. ثالثاً، در شرایط فعلی تجارت بین‌الملل، کمتر کالائی بدون جانشین وجود داشته و یا در صورت وجود برای مدتی طولانی ادامه می‌یابد.

با نگاهی به صادرات کشور در گذشته و حال می‌توان موفقیت کالاهای صادراتی را از این جهت مورد ارزیابی و تحلیل قرار داد. نفت خام بعنوان مهمترین صادرات کشور کالائی است که در شرایطی می‌توانسته است از چنین موقعیتی بهره‌بردار شود که از جمله این شرایط پیدایش اوپک و کنترل عرضه بیش از حد نفت در بازار بوده است. اما نفت در قیمت‌های بالا، جانشین‌های جدیدی پیدا می‌کند. در حال حاضر موقعیت به زیان کشورهای صادرکننده تغییر کرده و این امر حاکی از آن است که عدم وجود جانشین برای این کالا به تنهایی کافی نبوده است و شرایط دیگر بازار این کالا - علی‌رغم دارا بودن چنین خاصیتی - بشدت به نفع خریداران تغییر کرده است. در آینده و با پیشرفت تکنولوژی و مقرون به صرفه شدن سایر انرژی‌های جایگزین نفت، قدرت نفت از این حیث کاهش یافته و دامنه محدودتری را پیدا می‌کند. چون با رشد تکنولوژی امکان به

صرفه شدن سایر انرژی‌ها در قیمت‌های پائینتر از نفت نیز وجود دارد. در عین حال باید توجه داشته باشیم که صنایع پتروشیمی و سایر صنایع وابسته به نفت مهمترین صنایع وابسته به نفت هستند که کالای جانشینی برای نفت ندارند، لذا در صورتی که سایر شرایط بازار مناسب باشد استفاده از چنین وضعیتی امکان‌پذیر خواهد بود.

صادرات غیر نفتی از این لحاظ نیز وضعیت‌های یکسانی ندارند. گروهی از کالاهای صادراتی تنها منحصر به ایران و برخی دیگر در سایر کشورها نیز تولید می‌گردند. کالاهای سنتی و کشاورزی از گروه اول و برخی از کالاهای معدنی و صنعتی از گروه دوم می‌باشند. کالاهائی نظیر فرش و صنایع دستی و برخی از محصولات کشاورزی از جمله کالاهای صادراتی هستند که علی‌رغم وجود کالاهای مشابه (خصوصاً در سالهای اخیر) هنوز از موقعیت نسبی بهتری برخوردار می‌باشند. لیکن مواد معدنی و کالاهای صنعتی صادراتی کشور از این لحاظ از وضعیت مطلوبی برخوردار نمی‌باشند و کالاهای جانشین بسیار بهتر و حتی با قیمت‌های پائینتری در بازار جهانی برای آنها یافت می‌شود. مسأله وجود کالاهای جانشین قوی برای کالاهای صنعتی صادراتی کشورهای در حال توسعه و عدم حمایت‌های لازم و کافی از آنها بیانگر آن است که صرف صادرات کالاهای خام کشاورزی نیست که موجبات زیان از رابطه

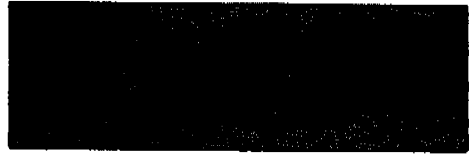
مبادله را فراهم می‌سازد بلکه حتی با صدور کالاهای صنعتی این موقعیت همچنان پابرجاست، چون در مقابل کالاهای صنعتی رقبای بزرگی وجود دارند و تنه‌اره صدور، کاهش تصنعی قیمت است. که این کاهش اگر چه صادرات را افزایش می‌دهد لیکن در رابطه مبادله کشور تاثیرات منفی بار می‌آورد.

در مورد ایران متأسفانه کاهش قیمت کالاهای صادراتی به هنگام تعیین و اعلام قیمت آنها - که به بهانه افزایش صادرات انجام گرفته - نگرانی عمده‌ای را در این زمینه بوجود آورده است، بطوریکه در حال حاضر افزایش صادرات غیر نفتی در مقابل زیان در رابطه مبادله قرار دارد. تداوم این حرکت در آینده، کاهش قیمت‌های بیشتری را می‌طلبد چون از طرفی کیفیت کالاهای صادراتی دستخوش تغییرات لازم نمی‌گردد و از طرف دیگر کالاهای جایگزین و رقیب بهبود کیفیت بافته و رقابت مشکل‌تر می‌شود. در حقیقت رقابت در پائین آوردن قیمت برای رابطه مبادله زمانی اثرات منفی کمتری در بر دارد که هزینه‌های تولید در سطحی پائین‌تر از قیمت‌های فروش در بازارهای صادراتی باشد. رقابت در پائین آوردن قیمت در کشور ما صرفاً بدلیل وجود بازار آزاد و غیر رسمی ارز امکان پذیر گشته است. از این رو تحت شرایطی که امکان دستیابی به بازار ارز غیر رسمی برای

صادر کنندگان وجود نداشته باشد تلاش خواهند نمود تا در برابر کالاهای رقیب مقاومت بیشتری نشان داده و یا بازاریابی به گونه‌ای صورت پذیرد که کالاهای صادراتی به بازارهایی که وجود کالاهای رقیب در آنها کمتر است صادر کردند.

۴. حجم تقاضا: رابطه مبادله یک کشور همچنین می‌تواند از حجم تقاضا متأثر شود. حجم تقاضا برای کالاهای وارداتی - که در حقیقت صادرات کشور دیگر محسوب می‌شود - به عوامل متعددی از جمله: جمعیت و الگوی توسعه بستگی دارد. حجم تقاضا در تعیین رابطه مبادله از دو جهت نقش ایفا می‌کند: گاهی بر اثر بالا بودن حجم تقاضا قدرت متقاضیان به لحاظ تعیین قیمت افزایش یافته و امکان تعیین قیمت مناسب را می‌دهد، و این در حقیقت زمانی امکان پذیر است که متقاضی از نوعی انحصار در خرید برخوردار است. بالعکس گاهی بالا بودن حجم تقاضا و عدم وجود منابع مناسب تأمین تقاضا موجبات ازدست رفتن قدرت فوق می‌گردد که در نهایت قدرت متقاضیان در تعیین قیمت کاهش می‌یابد. بنابراین حجم تقاضا می‌تواند عاملی در جهت تقویت رابطه مبادله و یا تضعیف آن بکار گرفته شود. در شرایط فعلی اقتصاد بین الملل، کشورهای جهان سوم در هر دو شرایط قدرت چانه‌زدن خود را از دست داده‌اند، بطوریکه حتی در شرایطی که عمده‌ترین خریدار یک کالا نیز می‌باشند

بدلیل وابستگی های متعدد به کالای مزبور امکان تدارک شرایط مناسب تعیین قیمت را ندارند. همچنین در صادرات کالا بدلیل وضعیت وخیم اقتصادی برای فراهم آوردن درآمدهای حاصل از صادرات امکان مانور زیادی ندارند.



در صادرات نفت، حجم تقاضا در شرایطی فعلی مناسب است، لیکن حجم عرضه بسیار بیشتر است. تقاضای خارجی ها برای کالاهای صادراتی غیر نفتی از چنین وضعیتی برخوردار نیست و حجم تقاضا به اندازه ای که بتوان شرایط مطلوبی را کسب نمود وجود ندارد. علاوه بر آن کالاهای مذکور از اهمیت فوق العاده ای برخوردار نمی باشند.

در زمینه واردات از طرفی حجم تقاضای کشور در کل تجارت بین الملل سهم قابل توجهی نیست، و از طرفی دیگر در رابطه با کالاهای وارداتی نوعی وابستگی خاص به کشورهای مشخصی وجود دارد و این موضوع در مواردی از اثرات این عامل کاسته است. واردات کسالاهای سرمایه ای و واسطه ای کشور اگر چه سهم عمده ای از تقاضای جهانی را بخود

اختصاص نمی دهد ولسی خرید از تولید کنندگان خاص (بدلیل متعدد و از جمله ارتباطات تکنولوژیک) موجب گردیده است که حجم تقاضا تأثیرات منفی در کاهش قدرت چانه زنی بوجود آورده باشد. تنها در مورد کالاهای ضروری نظیر: برنج، گندم و... امکان انتخاب در میان عرضه کنندگان وجود دارد که پائین بودن حجم تقاضا در برابر میزان تولید و پائین بودن قیمت جهانی آن حتی در صورت استفاده از چنین اهرمی اثرات مثبت چندانی ندارد.

۵ - نرخ برابری ارز: یک کشور همچنین می تواند از رابطه مبادله بوسیله بالا بردن ارزش مبادله پول رایج^۱ خود منتفع شود. انجام این عمل باعث بالا رفتن قیمت کالاهای صادراتی کشور در مقابل کالاهای وارداتی می شود. بالعکس کاهش ارزش پول^۲ رایج کشور می تواند به زیان رابطه



مبادله کشور عس نماید. البته موفقیت افزایش ارزش پول داخلی به منظور بهبود رابطه مبادله بستگی به اقدام کشورهای طرف مبادله و عکس العمل آنها دارد. در صورتیکه

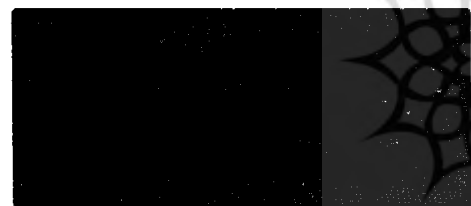
(1): Exchange Rate

(2): Upvaluation یا Revaluation

(3): Devaluation

سازند.

کاهش ارزش پول ملی به هر صورتی که باشد در حقیقت به معنای کاهش قیمت کالاهای صادراتی داخلی نسبت به واردات امکان کاهش نداشته و صادرات نیز از قابلیت افزایش لازم برخوردار نباشد (در مورد ایران این وضعیت تقریباً صادق است) نتیجهٔ چنین اقدامی نزول رابطه مبادله را تسریع خواهد نمود، چون در این حالت لازم است مقدار بیشتری از کالاهای صادراتی در مقابل واردات مشخصی صورت پذیرد. در صورتی که امکان افزایش صادرات به اندازهٔ جبران کاهش ارزش پول ملی وجود نداشته



باشد، رابطه مبادله سقوط و کسری موازنهٔ تجاری حتمی است. دریافت نتایج مثبت از کاهش ارزش پول در حقیقت به کشش پذیری متقاضیان کالاهای صادراتی و همچنین کشش تقاضای داخلی برای کالاهای وارداتی و کشش عرضه کالاهای صادراتی بستگی دارد. چنانچه در بحثهای قبل ذکر شد: کشش‌های مذکور در کشور

کشورهای طرف مبادله نیز به افزایش ارزش پول رایج خود متوسل شوند از تأثیر این سیاست کاسته می‌شود. به هر حال شاید بتوان اظهار داشت: از جمله دلایل اصلی سقوط رابطه مبادله و تعیین آن به زیان کشورهای در حال توسعه شرایطی است که آنها را به کاهش ارزش پول ملی خود ملزم می‌نماید^۱، بعلاوه بسیاری از کشورهای مذکور حتی به کاهش ارزش پول رایج خود توصیه می‌شوند و تعدادی از آنها به منظور قابل رقابت شدن کالاهای صادراتی خود سیاست مذکور را بیشتر اعمال می‌نمایند.

ایران طی سالهای گذشته اعمال این سیاست را کمتر تجربه کرده اما علی‌رغم تثبیت ارزش ریال بطور رسمی پاره‌ای از سیاستها ناظر بر بکارگیری این اهرم به منظور افزایش صادرات غیر نفتی بوده است. بعنوان مثال نرخهای ترجیحی ارز و یا لغو پیمانهای ارزی کالاهای صادراتی از این نمونه سیاستها تلقی می‌شوند. همچنین سیاستهای ازری اخیر که بعنوان کاهش رسمی ارزش ریال شناخته می‌شوند می‌توانند موجبات تضعیف رابطه مبادله کشور در آینده را فراهم

(۱): انجام این امر حتی از جانب نهادهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی توصیه می‌شود.

(۲): ایران طی سالهای گذشته از سیاست تثبیت ارزش ریال پیروی نموده است.

زمینه‌های مساعدی برای دریافت نتایج مطلوب از تضعیف ارزش پول را نوید نمی‌دهد و در صورتی که نتیجه‌ای وجود داشته باشد، این نتیجه بسیار کوتاه مدت و با تغییرات وسیع درون بخشی و بین بخشی در اقتصاد کشور و انحراف در تخصیص منابع همراه خواهد بود.

ساختار تولید: ساختار تولید یکی از مهمترین عوامل مؤثر و تعیین کننده در چگونگی رابطه مبادله محسوب می‌شود. چگونگی ساختار تولید هم می‌تواند موجبات بهبود و تقویت رابطه مبادله و هم تضعیف آنرا فراهم سازد. عبارت دیگر در تعیین رابطه مبادله کشور، هم ساختار تولید داخلی و هم ساختار تولید کشور طرف مبادله تأثیر گذار می‌باشد. شواهد تجربی و نظری نشان می‌دهد که ساختار تولید کشورهای جهان سوم — که بطور عمده به تولید مواد خام و غذایی وابسته است — عامل اصلی سقوط رابطه مبادله آنها در طی سالهای گذشته بوده است.^۱ صادرات کشورهای گذشته و روند آتی آن بیانگر آن است ساختار تولید کشور از این لحاظ به شدت آسیب پذیر است. نفت و ویژگی گذشته خود را به لحاظ ارز آوری از دست داده و درصد عمده‌ای از سایر کالاهای صادراتی کشور نیز همچنان

در زمره مواد خام و غذایی قرار دارند. از طرف دیگر واردات کشور بطور عمده کالاهای ساخته شده و یا نیم ساخته است. بر رمیهای بعمل آمده نشان می‌دهد که قیمت کالاهای صادراتی کشورهای جهان سوم و از جمله ایران — که بطور عمده مواد خام طبیعی و محصولات کشاورزی است — بتدریج در حال کاهش^۲ و قیمت کالاهای وارداتی آنها در حال افزایش می‌باشد. این ساختار تولید که نتیجه تقسیم کار بین المللی است در یک زمان نسبتاً بلند قابل تغییر می‌باشد و در کوتاه مدت اثرات منفی خود را بر رابطه مبادله کشور باقی می‌گذارد. با نگاهی به جدول (۶) چگونگی ساختار تولید و صادرات ایران مشخص می‌گردد. چنانچه ملاحظه می‌شود در سال ۱۳۴۵ (۱۹۶۶) سهم صادرات مواد اولیه کشور از کل صادرات — در صورتی که نفت را در نظر نگیریم — ۷/۸ درصد بوده که در یک روند نزولی به ۳/۶ درصد در سال ۱۳۶۶ (۱۹۸۷) کاهش یافته است. لیکن با در نظر گرفتن نفت سهم صادرات مواد اولیه در کل صادرات از ۹۵/۱ دصد در سال ۱۳۴۵ (۱۹۶۶) به ۱۰۰ درصد در سال ۱۳۶۶ (۱۹۸۷) افزایش نشان می‌دهد. البته این ساختار صادراتی به ساختار تولید کشور — که بطور عمده

(۱): ر. ک عبدالله جبروند، توسعه اقتصادی، (تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۶). ص ۱۳۲.

(۲): ر. ک:

تولید کننده مواد خام و صادر کننده آن می باشد - بستگی دارد، بطوریکه سهم صادرات مواد اولیه در تولید ناخالص داخلی با احتساب نفقت در سال ۱۳۴۵ (۱۹۶۶) - که ۲۲ درصد را شامل می شده است - بدلیل کاهش بهای آن به ۴/۳

درصد در سال ۱۳۶۶ (۱۹۸۷) کاهش یافته است که البته بیانگر وضعیت نامطلوب صادرات مواد اولیه نیز می باشد. این در حالی است که بعنوان مثال در سال ۱۳۶۶ (۱۹۸۷) تنها ۲۴/۶ درصد از کل واردات کشور را مواد اولیه تشکیل می داده است.

جدول (۶): سهم صادرات و واردات مواد اولیه از کل صادرات و واردات و تولید ناخالص داخلی

ارقام به درصد

سال	۱۹۶۶	۱۹۷۲	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۸۷
سهم صادرات مواد اولیه از کل صادرات (بدون نفقت)	۲/۸	۶/۱	۱/۳	۲/۶	۳/۶
سهم صادرات مواد اولیه از کل صادرات (شامل نفقت)	۹۵/۱	۸۹/۴	۹۵/۲	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰
سهم واردات مواد اولیه از کل واردات (بدون مواد نفتی)	۱۴/۸	۱۶/۱	۲۱/۴	۲۱/۴	۲۴/۶
سال	۱۹۶۸	۱۹۷۲	۱۹۸۰	۱۹۸۴	۱۹۸۶
سهم صادرات مواد اولیه از تولید ناخالص داخلی (بدون نفقت)	۱/۵	۱/۶	۰/۲	۰/۲	۰/۳
سهم صادرات مواد اولیه از تولید ناخالص داخلی (شامل نفقت)	۲۲/۰	۲۲/۸	۱۳/۷	۷/۹	۴/۳

مأخذ:

United Nations, *Unctad Commodity Yearbook 1989* (New York: U. N. pub. 1989).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

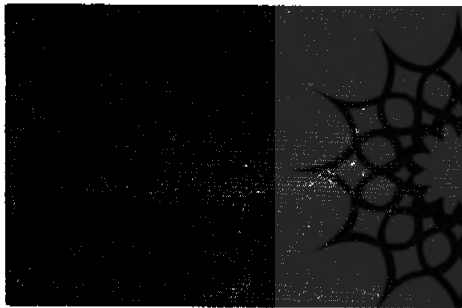
پولی قابل توجهی را نیز بوجود آورده، که این مسأله به نوبه خود در کاهش درآمد ناخالص ملی و همچنین کسری موازنه پرداختها مؤثر است.

عوامل متعددی در تعیین و تقویت رابطه مبادله مؤثر هستند که رابطه مبادله ایران نیز از تأثیرات این عوامل بدور نبوده است. کشش تقاضا برای کالاهای صادراتی و وارداتی کشور نقش مهمی در چگونگی رابطه مبادله ایفا می‌نماید. در شرایطی که کشش تقاضای داخلی برای بسیاری از کالاهای وارداتی بدلائل متعدد در سطح

با عنایت به مطالبی که ذکر شد نتایج زیر قابل ملاحظه است:

رابطه مبادله کشورهای جهان سوم اکنون بیش از گذشته در حال تضعیف و نزول است. طی سالهای اخیر کشورهای صادرکننده نفت نیز به شمار این گروه از کشورها در آمده‌اند. وضعیت کشورهای مختلف اگر چه در مجموع یکسان است لیکن تفاوت‌های جزئی با یکدیگر دارند. در حالیکه نوسانات رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه بسیار زیاد و نزولی است نوسانات شاخص مذکور برای کشورهای توسعه یافته اندک و اغلب صعودی است. اینها حکایت از زیان‌هنگفت کشورهای در حال توسعه در تجارت و اقتصاد بین‌الملل می‌نمایند.

ایران از جمله کشورهایی است که بدلیل صدور نفت خام و افزایش قیمت آن در اوایل و اواخر دهه ۱۳۵۰ (۱۹۷۰) و ادامه آن تا ابتدای دهه ۱۳۶۰ (۱۹۸۰) از وضعیت نسبتاً مطلوبی در رابطه مبادله خود برخوردار بوده است. ملاحظه انواع شاخصهای رابطه مبادله بیانگر آن است که کلیه شاخصهای مذکور با نوساناتی از اوایل دهه ۱۳۶۰ (۱۹۸۰) به زیان کشور در حال سقوط بوده‌اند ضمن اینکه شاخص رابطه مبادله پایاپای خالص نزول بیشتری داشته است. سقوط رابطه مبادله کشور علاوه بر تأثیرات ساختاری که بر اقتصاد کشور تحمیل می‌نماید، زیانهای



نازلی قرار دارد، وجود نفت در زمره کالاهای صادراتی کشور و کشش تقاضای پائین آن باعث شده است که از این لحاظ کشور کمتر آسیب ببیند لیکن به محض آنکه تغییراتی در کشش تقاضای کالاهای مذکور پدید آید (بویژه نفت که در حال حاضر احتمالاً در آینده، به کالای کشش دارتری نسبت به گذشته تبدیل می‌شود) در آینده کشش تقاضای کالاهای وارداتی و صادراتی فاصله بیشتری خواهند یافت، فاصله‌ای که موجبات تضعیف رابطه مبادله کشور را فراهم خواهد نمود.

کاهش عرضه کالاهای صادراتی و وارداتی که از عوامل دیگر موثر در تعیین رابطه مبادله بشمار می رود از جمله عوامل بسیار موثر در تضعیف رابطه مبادله کشور در گذشته و در صورت عدم رفع محدودیتهای موجود، در آینده بشمار می رود. محدود بودن عرضه نفت به لحاظ سهمیه بندی در اوپک از طرفی و محدودیتهای بیشمار تولیدات داخلی (بوئره در بعد صادرات) در مقابل امکانات وسیع کشورهای طرف مبادله به لحاظ واردات کشور از آنها شکاف عمیقی بین کاهش عرضه کالاهای صادراتی و وارداتی بوجود آورده است، بطوری که وجود این پدیده فرصت استفاده از شرایط مساعد تجارت بین الملل را برای کشور، از میان می برد.

به لحاظ عدم قابلیت جانشینی، کالاهای صادراتی در گذشته از وضعیت مناسبتری نسبت به شرایط فعلی برخوردار بوده اند، اکنون علاوه بر پیدا شدن جانشینهایی برای نفت و احتمال گسترش آن در آینده، بسیاری از کالاهای صادراتی کشور نظیر: فرش، پسته و... در بازارهای بین المللی رقیبهای بالقوه ای پیدا نموده اند و این در حالی است که برای کالاهای وارداتی بدلیل متعدد علی رغم وجود کالاهای جانشین - امکان انتخاب و بهره گیری از این فرصت محدود بوده است.

حجم تقاضای کشور از کالاهای مختلف در گذشته و حال تأثیرات قابل توجهی بر قدرت چانه زنی کشور ایفا نموده، و در مواردی که حجم تقاضا بالا بوده کشور

از موقعیت چانه زنی بهره ای نبرده است. از ناحیه صادرات نیز حجم تقاضا برای کالاهای صادراتی کشور در مورد کالاهای مختلف متفاوت است. در حاضر از قدرت صادرکنندگان نفت اوپک بعنوان تأمین کننده بخش عمده ای از تقاضا برای نفت کاسته شده و در زمینه سایر کالاهای، حجم تقاضا بدلیل وجود کالاهای رقیب به گونه ای که امکان جذب منافع بیشتر را بوجود آورد نیست.

در شرایطی که تقویت ارزش پول ملی موجبات بهبود رابطه مبادله را فراهم می آورد ایران در حال تثبیت نرخ مبادله خود بوده است و لذا از این حیث رابطه مبادله کمتر متوجه زیان بوده است، خصوصاً آنکه طی سالهای اخیر تغییرات قابل ملاحظه ای از جانب سایر کشورها (بوئره کشورهای طرف مبادله عمده ایران) نیز در این رابطه بوقوع نپیوسته است. در حال حاضر و در آینده که سیاستهای کاهش ارزش پول ملی در مقابل پول های خارجی در پیش گرفته شده است انتظار می رود رابطه مبادله کشور دچار سقوط گردد و بالاخره تولید کشور همانند گذشته مبتنی بر صدور مواد خام و اولیه چه در زمینه صدور نفت و چه در زمینه صدور محصولات غیر نفتی قرار گیرد. در شرایطی که ساختار تولید نقش تعیین کننده ای در چگونگی رابطه مبادله دارد در آینده در صورت عدم تغییر این ساختار، آسیب پذیری رابطه مبادله کشور همچنان ادامه خواهد داشت.

با توجه به نتایج فوق پیشنهادات زیر به منظور بهبود رابطه مبادله - بویژه در آینده - قابل عمل به نظر می‌رسد:

مختلف صدور محصولات مذکور در بازارهایی که امکان بهبود چنین وضعیتی را فراهم می‌آورد صورت گیرد.

۴ - با شناخت متقاضیان کالاها، صادراتی، صدور محصولات به کشورهای مختلف به گونه‌ای صورت پذیرد که امکان فروش محصولات به قیمتهای تعیین شده وجود داشته باشد.

۵ - از کاهش پی در پی ارزش پول داخلی جلوگیری شود، در عین حال با حمایت از صادرکنندگان کالاها، مختلف، زمینه‌های صادرات همراه با منافع آنها فراهم شود.

۶ - سهم نفت از صادرات کشور کاهش یافته و ضمن تغییر در ساختار تولید از جوانب گوناگون توجه به صدور کالاها، ساخته شده - در شرایط اصلاح ساختار تولید - افزایش یابد.

ب: در زمینه واردات

۱ - لازم است کسش تقاضا برای کالاها، وارداتی (خصوصاً به هنگام افزایش قیمتها) افزایش یابد، این امر از طریق بهبود ساختار تولید داخلی و کاهش وابستگی به برخی از کالاها امکان پذیر است. کشور باید بر خلاف گذشته نسبت به تغییرات قیمت کالاها، وارداتی - علی‌رغم نیاز شدید - فوق‌العاده حساس باشد.

۲ - اکثر کالاها، وارداتی توسط کشور جانشینهای زیادی دارند که می‌بایست نهایت دقت در انتخاب کالاها و استفاده از قدرت اقتصادی که از این جهت برای کشور

الف: در زمینه صادرات (بجز نفت)

۱ - با شناخت متقاضیان کالاها، صادراتی، کالاها، مذکور حتی الامکان به کشورهایی که از کسش تقاضای پائینی برخوردارند صادر شوند. حساسیت تقاضای کشورهای مختلف در مقابل کالاها، صادراتی کشور یکسان نمی‌باشد و از کشوری به کشور دیگری تفاوت دارد، این امر سبب می‌شود که کالاها، صادراتی به قیمتهای مناسبتری بفروش رسند.

۲ - با افزایش امکانات تولیدی از راههای گوناگون از جمله: افزایش کارایی، کاهش مقررات و ضوابط غیرضروری، تأمین شرایط مطلوب فعالیت و وضع قوانین مناسب، زمینه‌های افزایش کسش عرضه کالاها، صادراتی فراهم شود، چون در این زمینه فقط از این راه امکان بهبود تأثیر این عامل وجود دارد.

۳ - با عنایت بیشتر به کیفیت کالاها، تولیدی و صادراتی، زمینه حفظ وضعیت انحصاری کالاها، صادراتی کشور همانند گذشته ادامه یافته و با شناخت بازارهای

حجم زیاد تقاضا وجود دارد می بایستی از کانال مذکور خریداری شود و در غیر اینصورت یعنی زمانیکه نیاز مبرم و حجم بالای تقاضا وجود دارد تنوع کانالهای خرید پیشنهاد می شود.

وجود دارد صورت گیرد. همچنین لازم است کلیته واردکنندگان نسبت به این موضوع حساس باشند.
۳ - کالاهای وارداتی در شرایطی که امکان استفاده از قدرت چانه زنی بدلیل

منابع و مآخذ:

- ۱- جیروند، عبدالله. توسعه اقتصادی. تهران: انتشارات مولوی، ۱۳۶۶.
- ۲- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری سالهای مختلف. تهران: مرکز آمار ایران، سالهای مختلف.
- (3): Dewett. K.K and J. D. Varma. *Economic Theory*. New Delhi: S. Chand & Company Ltd. 1978.
- (4): Gillis Malcolm and Others. *Economics of Development*. New York: W. W. Norran & Company. 1987.
- (5): United Nations. *Handbook of International Trade, 1987*. New York: U.N., 1988.
- (6): United Nations. *Handbook of International Trade, 1988*. New York: U.N. 1989.
- (7): United Nations. *Unctad Commodity Yearbook 1989*. New York: U.N. 1989.
- (8): United Nations. *Monthly Commodity Price Bulletin*, November 1989. Volume IX, Noll. Geneva: UN. 1989.